

مانند کلبین خانه دلم گشت زنگی
 فیروزه بار ابرو آن چشم کبود است
 بره کعبه ام از نشنیده لبها نیت
 چشمه آبلایم از زمزم نیست
 لاله نوست کز ناله زنجیرم دارم
 کرمی سحر او از زانوش است
 عقده چو عقده نطق بود در کام
 صد بهار آمد از خنده لبم نغم نیست
 برق در مژه ام سبز شود جاکشاه
 بند در امور که از پی کینم غم نیست
 عشق را شکر از حسن
 کز خورشید غباری
 حال رخسار من پسند آتش رنگ است
 بسکه کبک با بچندین ناز مکتوب مرا
 عشق کامل حسن را آن مستور میکند
 جز بهر آنکه نیکوید از چیزی در بیکر
 تار تمها ترا سوت
 رسته نظاره ام متکین
 از رخ بسکه عرق سر زده است
 کشته تار و پود و دوس نگاه
 بوی عیاز نکت می آید
 شش آنم شمار در ارم
 خط لعل تو چو دیدم کفتم ۱۱
 غیر از موجهی سر زده است

آینه ام از نور نظر میکند آزار
 ابنا ی چمان ز دل بیدار نباشد
 کیفیت خفلیت چو بوی باه چه حاشا
 کارت بخونی کد را کفتم بسیار
 خامس بنوع سخن افناد چو متوق
 سوت گذر از اطلس
 آرایش خود اینهمه
 نکه از دیده آن جسم سیه مرگ است
 همچو نظاره بگویند کس در روح روم
 صف چو بند چنگی دل من شکر ناز
 کف از آن جسم سیه
 که ز زلفش همه چو چو
 شای پروین فتاد از جو او در پی چو
 عمید از چه آتشباری یار که میگرد
 نفس ما آفر از سر آب گذشت
 از لب لعل او بجانم رفت
 زان یاد سر زلف که بر من گودا
 تا عاقبت کار من از هم نفسا صحبت
 این قافله را بار بحر خوب از آن صحبت
 چو برت کرا بخانی امار طبل کران صحبت
 جود طبع سخن حاصل این تیغ از با صحبت
 چو ناز سر حرف کند باز زبان صحبت
 افلاک چو مردان
 مانند زمان صحبت
 چو سید کتک رنگ تار که مرگ است
 غیر خار که مرارت بره مرگ است
 آنکه اول شکند طرف کلمه مرگ است
 مصرع جندی سوت
 مد نکه مرگ است
 که دارد جلوه دیوار سفید بر سرموی
 چو سیم نکت من آتش آتش چو نکت
 سگ ماعاقبت ز آب گذشت
 از نمک آنچه بر کباب گذشت
 شام غم آشفته تر از طره دود است
 مانند

Copyright © King Saud University